

به مناسبت دهمین سال انتشار مترجم

## نامه‌ای از دکتر لطف‌الله یار محمدی

دوست گرامی جناب آقای دکتر خزاعی فر. با سلام؛ پس از مسافرتی نسبتاً طولانی در برگشت چشمم به شماره ۳۴ مجله مترجم ویژه دهمین سال انتشار روشن شد. طبق معمول آن را به دقت و با علاقه خواندم. سه نکته بیشتر از همه نظرم را جلب کرد.

یکی مصاحبه دوست فرهیخته دکتر علی محمد حق شناس بود که مانند همه نوشته‌هایش به دل می‌نشیند و محققانه و آموزنده است، همراه با نقد و بررسی فرهنگ هزاره که همانطور که آقای صلحجوی عزیز فرموده‌اند فرهنگی ماندگار است. دو دیگر تبریک و شادباش سه بزرگوار صلحجو، کریم امامی و دکتر کیوانی به مناسبت دهمین سال تولد مترجم بود که مراسم تحت تأثیر قرار داد. به ویژه توضیحات مبسوط دکتر کیوانی در باب ناهمواریهایی که مجله آنها را با قدمهایی استوار پیموده است بسیار روشنگر بود.

من هم به نوبه خود دهمین سال انتشار بدون وقفه مجله مترجم را به شما دست‌اندرکاران مجله تبریک می‌گویم. من خود سالها درگیر انتشار مجله بوده‌ام. آن هم مجلاتی که با امکانات دولتی منتشر می‌شده است. خوب می‌فهمم که نشر یک مجله مستقل با کیفیتی بالا یعنی چه. من این را از باب تعارف نمی‌گویم. در این باب سه همکار فوق‌الذکر تاحدی حق مطلب را ادا کرده و کار مرا آسان کرده‌اند. من فقط چند جمله‌ای اضافه می‌کنم.

من زیاد ترجمه نکرده‌ام ولی ترجمه‌های فراوانی خوانده و بررسی کرده‌ام. ترجمه هم درس داده‌ام و به علت تدریس زبان‌شناسی مقابله‌ای که با ترجمه‌شناسی قرابت نزدیکی دارد، لاجرم در زمینه ترجمه مطالبی هم نوشته‌ام. از این رهگذر ناچار بوده‌ام مجلات و منابع مختلف خارجی و داخلی در باب ترجمه را مطالعه کنم. از این رو می‌توانم بدون هیچ تعصبی حکم کنم که مجله مترجم هم از جهات نظری و هم از جهات کاربردی در بسیاری موارد سرآمد بوده است. و این همه مرهون عشقی است که چون آتش در درون شما شعله‌ور است. امیدوارم این آتش همچنان شعله‌ور بماند. من هیچ یادم نمی‌رود که در هنگام نگارش رساله کارشناسی ارشد خود در زمینه ترجمه مرتب به اینجا و آنجا (از جمله شیراز) برای یافتن منابع سفر می‌کردید. همانطور که خودتان گفته‌اید خدا را شکر که این توفیق را دارید که وقت بر سرکاری می‌گذارید که دوست دارید.

من امیدوارم همه همکاران عزیز به خصوص آنها که جویند و انرژی دارند بیشتر همت کنند و مجله مترجم را با ارسال مقالات و نظرات یاری دهند. این وظیفه حرفه‌ای ما است.

سوم اینکه گله کرده بودید که چرا کمیسیون نظارت بر نشریات علمی وزارت علوم از دادن مجوز پژوهشی به مترجم خودداری کرده است. باز می‌خواهم تأکید کنم که به هیچ وجه نباید آزرده‌خاطر باشید چرا که هیچ چیزی از دست نداده‌اید. مُشک آن است که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید.

فصر فردوس به پاداش عمل می‌بخشد ماکه رندیم و گدا دیر مغان مارا س

به نظر می‌رسد که ما از دو جهت مشکل داریم. یکی اینکه نمی‌دانیم پژوهش چیست و دیگر اینکه نمی‌دانیم در روند ترجمه یک متن از زبانی به زبان دیگر چه فعالیت ذهنی صورت می‌گیرد و ویژگیهای این فعالیت چیست. فکرش را بکنید که ترجمه کتابهای ایلید و اودیسه هومر از سعید نفیسی به چند مقاله می‌آورد. ما غافل هستیم که چه در علم و چه در ادب نیت نویسنده با برداشت خواننده (که مترجم هم خود خواننده‌ای است) به درجات مختلف متفاوت است. لذا خواننده و بالطبع مترجم به درجات مختلف معنا را پردازش و خلق می‌کنند. این پردازش مبتنی بر پژوهش است. غیر از این نمی‌تواند باشد. به قول خواجه شیراز:

من این کلام نوشتم چنانکه غیر بدانست نو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی

به تعبیر ناپیدا در هر ترجمه‌ای حداقل باید رعایت اصول زیر شده باشد: ۱- صحت انتقال مفاهیم، ۲- رعایت سبک و سیاق زبان مبدأ، ۳- روانی ترجمه و ۴- ایجاد تأثیر متقابل در خواننده. مثلاً نگاه کنید به ترجمه‌های تعبیر *العصر* در سوره مبارکه *العصر* به زبان انگلیسی که به فارسی برگردانده شده است. آربری آن را *سوگند به بعدازظهر*، یوسف علی آن را *سوگند به زمان و پیکتال آن را سوگند به پسینگاه/سوگند به روز رو به افول* ترجمه کرده است. انصافاً آیا این افراد نیاز به تحقیق نداشته‌اند که تصمیم بگیرند کدام یک از تعبیرات را برگزینند؟

البته قبول دارم که ترجمه‌های بد هم فراوان است. ترجمه‌های نامطلوب حتی در آثار مردان بزرگی چون نیکلسون در ترجمه مولانا و رهاتسک در ترجمه شیخ اجل سعدی دیده می‌شود. مثلاً:

نون ابرو صاد چشم و جیم گوش بر بوشتی فتنه صد عقل و هوش

Thou hast scribed one *nun* of the eyebrow, the *sad* of the eye and the *jim* of the ear as a distraction of our mind.

اگر همه شبها قدر بودی، شب قدر بی قدر بودی.

If every night were to be the night of *Qadr*, the night of *Qadr* would be without *Qadr*.

هیچ انگلیسی‌زبانی بی شک از این ترجمه‌ها چیزی نخواهد فهمید. حالا اگر کسی بخواهد اینها را

درست ترجمه کند تحقیق و تتبع زیادی می‌طلبد.

ممکن است گفته شود که این نکات ترجمه در شعر و ادب صادق است و نه در علم. این تفکر ناشی از عدم اطلاع ما از ویژگیهای زبان علم است و من توصیه می‌کنم که دست‌اندرکاران تنظیم آیین‌نامه اعطای امتیاز پژ و هشی به مجلات، کتاب زیر را بخوانند.

Lakoff, G. and Johnson, M. (1980) *Metaphors We Live By*. Chicago: The University of Chicago Press.

گفته می‌شود که زبان ریاضی ساده‌ترین زبان است. من علاقه‌مندان را به دو کتاب منطق سمبلیک نوشته سوزان منگر ترجمه منوچهر بزرگمهر و راهی نو در منطق اثر ویلفرید هاجز ترجمه عبدالحسین آذرننگ ارجاع می‌دهم (هر دو نویسنده استاد ریاضی هستند). ملاحظه کنید که در ترجمه این آثار چقدر باید تحقیق صورت گرفته باشد. بنابراین زبان علم نیز بسته به نوع متن می‌تواند بسیار پیچیده و یا ساده باشد که در ترجمه آن نیاز به تحقیق گسترده در اصل کتاب و در اصطلاح‌شناسی و واژه‌گزینی مربوط می‌باشد.

دو یادآوری مهم در اینجا ضروری است. اول اینکه این روزها از طریق انیفورم و سازمان ISO که مرکز‌شان در اتریش است کوششهای فراوان در زمینه بین‌المللی کردن اصطلاحات و مفاهیم صورت می‌گیرد که این عمل باید از طریق ترجمه متون علمی تسهیل شود و صورت پذیرد. دوم اینکه پیشرفتهای علمی و ادبی و هنری ما در روزگار جدید به میزان معتناهی مدیون ترجمه است. مقایسه کنید بیان علمی و ادبی امروز ما را با ۵۰ سال پیش. قسمت اعظم این تغییرات و پیشرفتهای مدیون ترجمه بوده است. تعارف هم ندارد. کتابهای تألیفی ما هم از ترجمه بی‌بهره نیست و گریزی هم نیست. به هر حال، همکاران ما باید به این نکات و قوف بیشتری پیدا کنند و اهمیت مباحث نظری و ماهیت کار عملی ترجمه را درک کنند و برای کوششهایی که در این زمینه صورت می‌گیرد اهمیت قابل شوند.

روزی که از طرف وزارت‌تخانه برای ایجاد کمیسیون نظارت بر نشریات علمی نظرخواهی می‌شد من خودم سردبیر مجله‌ای بودم و نظر مخالف دادم و گفتم که این کارها اولاً دست‌وپاگیر است. ثانیاً راهکارهای اتخاذ شده برای ارزش‌گذاری و اعمال نتایج آن ما را به هدف مورد نظر نمی‌رساند. ثالثاً مشکل مجله‌های دانشگاهی بیشتر در جاهای دیگر است و متعدد که نیاز به نگارش مقاله‌ای جداگانه دارد. البته تنها مخالفت نبوده است بلکه راه حل هم ارائه داده‌ام. و آن این است که وزارت علوم به جای صرف پول و نیرویی که بخش اعظم آن صرف درست کردن دفتر و دستک می‌شود بخشی از آن را باید در آغاز برای ایجاد و تقویت انجمنهای علمی تخصصی که خود از نهادهای مدنی به‌شمار می‌روند هزینه نماید تا انجمن‌ها پا بگیرند، نهادهای گردند و رفته‌رفته خودکفا بشوند. آنگاه انجمن‌های علمی علاوه بر فعالیتهای متنوع خود یک وظیفه دیگر نیز بر عهده خواهند داشت و آن ارزش‌گذاری نشریات علمی در حیطه تخصصی خودشان می‌باشد، آن هم نه به صورت مقوله‌های علمی - پژوهشی و یا علمی - ترویجی

که تعریف آنها هنوز عمئیاتی نشده است، بلکه می توان به مجلات از یک تا صد امتیاز داد، والسلام. بخشنامه‌ای هم به دانشگاهها صادر نمی شود که مثلاً به مقاله‌ای که در فلان مجله یا فلان امتیاز چاپ شده می تواند تا ۵ امتیاز و به مقاله‌ای که در فلان مجله دیگر چاپ شده تا ۲ امتیاز تعلق می گیرد. بلکه این خود هیأت ممیزه و کمیته‌های منتخب و تخصصی هستند که با توجه به ماهیت، مایه و پایه مقاله (و احیاناً با در نظر گرفتن امتیاز خود مجله به عنوان یکی از شاخص‌ها) امتیازی مناسب به آن مقاله خواهند داد. در حال حاضر براساس بخشنامه صادر شده، به مقاله‌ای تحقیقی که در مجله‌ای علمی - ترویجی چاپ شده باشد (با اینکه براساس تعریف حداقل ۴۰ درصد آن را مقاله‌های تحقیقی تشکیل می دهند و ممکن است مقاله چاپ شده جزء آن ۴۰ درصد باشد) نمی توان برای آن امتیازی بیش از آنچه در بخشنامه آمده است در نظر گرفت حتی اگر بیش از آن استحقاق داشته باشد.

مشکل چهارمی هم وجود دارد و آن اینکه ایجاد تشکیلاتی این چنین با سیاستهای تمرکززدایی اعلام شده از طرف دولت مباحثت دارد. ما نباید نگرانی خود را پنهان کنیم. دوستان ما در تهران در نهایت با این همه دفتر و دستکی که درست می کنند و اینهمه دود و دمه‌ای که ایجاد می کنند دچار کمبود اکسیژن خواهند شد. از رهگذر ایجاد این دفتر و دستک‌ها بیشتر به حوزه‌های علوم انسانی لطمه خورده است و می خورد. یکی از مسؤولان ناظر در جلسه سردبیران مجله‌های دانشگاهی (به نقل از یکی از همکاران) گفته است که امروزه در زمینه‌های علوم (که خود در یکی از آن رشته‌ها تخصص دارد) کارهایی صورت گرفته است ولی در علوم انسانی هیچ کاری نشده است. من خیال داشتم در این باب مطلبی جداگانه بنویسم که متأسفانه فرصت نشده است ولی عجبالتاً یک جمله‌ای عرض می کنم که در روزگار جدید اگر ما چیزی برای عرضه کردن داشته باشیم باز هم در زمینه‌های ادب و علوم انسانی است.

در هر صورت، آقای دکتر خزاعی فر، وقتی اجماع صاحب نظران، معلمان و خوانندگان مجله مترجم چه در نظر و چه در عمل آن را در سطح عالی و منحصر به فرد در ایران ارزش گذاری می کنند دیگر تو را چه باک.